



ابراهيم فياض

مردم‌شناس و استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

غیب و شهادت

امروزه نکته بسیار مهم در فرهنگ این است که رابطه غیب و شهادت چیست. سکولاریسم، ایمان به غیب را رها کرده بود و در دوره مدرنیسم ظاهر هر چیز ملاک بود و مدرنیسم به حال نمی‌نگریست و فقط به فال توجه داشت، به آنچه شخصی است کاری نداشت و می‌خواست ظاهر را اجرا کند. در نتیجه همین نگاه، روح به روان تبدیل شد و روانشناسی شکل گرفت. روح‌شناسی به روان‌شناسی تبدیل و همه چیز به ظاهر تقلیل داده شد. ریشه این موضوع به کانت باز می‌گردد که گوهر و جوهر را حذف کرد و به پدیدار و ظاهر پرداخت و درباره آنچه دیدنی است، بحث کرد. براساس همین نگاه، غرب از نظرفنی رشد کرد، اما جنگ جهانی اول و دوم شوک سنگینی در این زمینه بود.

بنیان اسلام، مدرنیسم نیست، بلکه ایمان به غیب است. اما ایمان به غیب به این معنا که باید غیب را به شهادت، ظاهر یا تجلی برساند. این موضوع در شیعه بسیار قوی است. براساس تئوری امامت، امام کسی است که چه در مرکز و چه در زندگی ایش غیب را به شهادت و عالم عینیت و یقین تبدیل می‌کند. این نکته در تفکر شیعه بسیار بنیادین است. پس امام است که می‌گوید ایمان به غیب وجود دارد، اما ایمان به غیبی که به شهادت تبدیل شود و تجلی آن را ببینیم و آرامش پیدا کنیم. وقتی غیب توسط یک امام به شهادت و یقین تبدیل نشود و بخواهد بر اساس ظنّیات، تجسم و عینیت پیدا کند حتماً به خشونت بی پایان می‌انجامد. ما امامی می‌خواهیم که غیب را به شهادت و یقین تبدیل کند.

ولایت، روش‌شناسی امامت

نکته مهمی که در امامت وجود دارد، ولایت است. امامت، غیب را به شهادت تبدیل می‌کند تا ما دچار خشونت و ظاهرگرایی مفرط نشویم. پس نه ظاهرسازی هندی و نه خشونت داعشی. داعش، مبنا را بر ظاهر نمی‌گذارد و به همین دلیل، ظاهر را به نفع غایب نابود می‌کند و افراد را به این دلیل می‌گشدد که کافرند؛ درحالی که ایمان و کفر مربوط به عالم غیب است.

